

# خلافت‌نامهی فرهنگی تبلیغی

پیامبر اعظم  
صلی الله علیه و آله و سلم

ایت الله شهید دکتر سید محمد حسین بهشتی

مقدمه :

وقتی به شرائط اقلیمی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی سرزمین حجاز در عصر عام الفیل نگاهی دقیق و موشکافانه ای داشته باشیم و علل و عوامل پیشرفت سریع و موفقیت آمیز نهضت اسلامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را براساس آن شرائط سخت و دشوار بسنجیم ، پی به خلافت های فرهنگی و تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم خواهیم برد. در این نوشتار ایمان قاطع، لیاقت و کاردانی، مدیریت بحران، بصیرت به شرائط سیاسی و اجتماعی، بهره‌گیری آگاهانه از پشتوانه‌های معتبر، هجرت هدفمند، پاسخگویی قطعی به شبهات و مسائل روز، احیاء و دفاع از آزادی معنوی، فعالیت در یک خلاء سیاسی و اجتماعی ، ایجاد دبیرخانه برای دعوت جهانی را مطرح و به طرح و بررسی هر کدام پرداخته‌ایم.



## ایمان قاطع پیامبر اعظم ﷺ

مسأله‌ای که در درجه اول قرار دارد این است که شروع کننده نهضت یعنی پیغمبر اکرم ﷺ به کار خود ایمان قاطع داشت. مادام که رهبر یک نهضت به کار و حرکت خود ایمان قاطع نداشته باشد پیروزی آن نهضت بسیار مشکل است. یا باید بگوییم اصلاً پیروزی نهضت یک نوع خیال بافی است و نمی‌شود بر روی آن حساب کرد.

## لیاقت و کاردانی پیامبر اعظم ﷺ

رهبر نهضت یعنی پیغمبر اکرم ﷺ در کار خود لیاقت و کاردانی و بصیرت داشت. پیغمبر اکرم ﷺ در هر موردی می‌دانست چه کاری انجام دهد سیره‌ی و روش پیغمبر ﷺ به قول بسیاری از نویسندگان غیر مسلمان که درباره‌ی او مطلب نوشته اند، روش یک مرد آزموده ، فهمیده ، وارد و مطلع بوده است . پیغمبر نسبت به کارهایی که می‌خواست انجام دهد تخصص داشت و وارد بود و می‌دانست باید چه کار کند و در عرصه های مختلف لیاقت و کاردانی خود را نشان داد.

## مدیریت بحران پیامبر اعظم ﷺ

در اثر دو عامل اول و دوم یعنی ایمان و لیاقت و کاردانی پیغمبر اعظم ﷺ وی در برابر حوادثی که در دوران حیاتش پیش آمد هرگز درنماند نهضت اسلام در زمان پیغمبر بیست و سه سال طول کشیده و در این مدت حتی یک جا در تاریخ اسلام برخورد نمی‌کنیم که پیغمبر در برابر حادثه ای دست و پای خود را گم کرده باشد. انسان در هر مورد می‌بیند که پیغمبر اعظم ﷺ با کمال بردباری ، متانت و قاطعیت از حادثه بیرون آمده است . در میان حوادث تاریخ اسلام چند حادثه مربوط به قبل از هجرت پیغمبر به مدینه است که نشان دهنده این امتیاز پیغمبر است و حوادث متعدد مربوط به بعد از هجرت پیغمبر به مدینه است که اینها نیز نشان می‌دهد که چطور پیغمبر با قاطعیت و صراحت مسائلی را که پیش می‌آید حل می‌کند.

برای نمونه بعد از هجرت پیغمبر به مدینه در جریان « صلح حدیبیه » که در سال

هشتم هجرت واقع شد برای مسلمانان حالت پیش بینی نشده ای پیش آمد چون پیغمبر به آنها گفته بود که امسال می توانیم به مکه برویم و همه در موسم حج به عزم زیارت بیرون آمدند و مسلح و مجهز برای جنگ هم نبودند و همه لوازم سفر حج را هم برداشته بودند ؛ وقتی مسلمانان به نزدیکی های مکه رسیدند ، کفار مکه گفتند : همه می توانند امسال به مکه بیایند ولی محمد ﷺ و مسلمانها نمی توانند. این مطلب خیلی به مسلمانان گران آمد. البتّه در این موقع حالت صلح میان کفار مکه و مسلمانان برقرار بود ؛ وقتی کفار گفتند ما نمی گذاریم شما به مکه بیایید عده زیادی از مسلمانان گفتند ما می جنگیم و به مکه می رویم.

پیامبر اعظم ﷺ در برابر مشکلی قرار گرفت ، زیرا او لا مسلمانان برای جنگ آماده نبودند. ثانياً از نظر تبلیغاتی اگر در ایام حج جنگی به وسیله مسلمانان رخ می داد به ضرر مسلمانان تمام می شد زیرا گفته می شد که مسلمانان اصلاً احترام موسم حج را رعایت نمی کنند . تازه معلوم نبود که نتیجه آن جنگ چه باشد. از طرف دیگر اگر مسلمانها تانزدیک مکه بیایند و برگردند و پیغمبر اعظم ﷺ و مسلمانها را به مکه راه ندهند این هم در روحیه خود مسلمانها اثر خیلی بد

می گذاشت . حالا پیامبر اعظم ﷺ باید چه کار کند؟ پیغمبر با

قاطعیت عجیبی گفت: مجدداً با کفار صلح می کنیم و با

اینکه آنان قوانین صلح قبلی را نقض کرده اند ، باز هم با

آنها صلح می کنیم و از اعمال قدرت صرف

نظر می کنیم . ببینید حادثه چقدر عجیب بوده

است که عمر بن خطاب می گوید من

در تمام عمرم درباره پیغمبر به اندازه

روز صلح حدیبیه شک نکرده بودم.

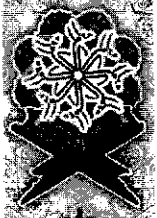
زیرا این حادثه من را به این شک

انداخت که نکند واقعاً حرفهای

پیغمبر ﷺ ، حرف حسابی

نیست؟ برای اینکه گفته بود

امسال می رویم مکه و



اینگونه نشد.

داستان صلح حدیبیه از داستان‌های بسیار آموزنده در تاریخ اسلام است و پیغمبر ﷺ با قاطعیت عجیبی مسئله را حل کرد. مسلمانان از این سفر برگشتند و پس از یازگشت مدّت کمی که گذشت همه ، حتّی کسانی که مخالف صلح بودند فهمیدند که این قرارداد صلح از نظر مدیریت بحران ، از نظر سیاسی و اجتماعی چقدر به نفع امت اسلام تمام شد بنابراین مدیریت بحران ، نهضت در برابر حوادث مسأله مهمی بوده است.

### بصیرت به شرائط سیاسی واجتماعی

پیامبر اعظم ﷺ در تمام طول مدّت نهضت اسلام در هر مرحله ای کاری مناسب با آن مرحله کرده است. در طول سیزده سال که پیغمبر در مکه بود. جز در یکی دو نوبت که آن هم یک دعا و کتک کاری بیش نبوده است. هرگز برخورد مسأله‌انه ای میان مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌ها رخ نداد.

یک نوبت آن در همان سال‌های اوّل بود که عده مسلمانان چنان زیاد هم نبود در آن موقع وقتی مسلمانان می خواستند نماز بخوانند نه در خانه خود می توانستند نماز بخوانند و نه کنار کعبه و نه در هیچ جای دیگر.

در خانه خود نمی‌توانستند نماز بخوانند ، زیرا مثلاً مرد ،

مسلمان بود ، اما زن و فرزندش بت پرست بودند و

وقتی می ایستاد نماز بخواند او را مسخره و

اذیت می‌کردند و دعوا می‌شد. اگر در کنار

کعبه می خواستند بروند نماز بخوانند بت

پرستان آنجا بودند و آنها را مسخره

و اذیت می‌کردند . لذا مسلمانان هیچ جا

نمی‌توانستند نماز بخوانند

و برای اینکه بتوانند نماز بخوانند

به اطراف مکه در کوهستان

کمی دور از شهر به آنجا

که درّه های زیادی بود می‌رفتند ،

در آنجا دیگر کسی نبود و مسلمان‌ها می‌رفتند و نماز می‌خواندند.

روزی که عده‌ای مسلمانان، از جمله سعد بن ابی وقاص برای نماز خواندن به آنجا رفتند و چند نفری به نماز ایستاده بودند عده‌ای از کفار آمدند از آنجا زد شوند شروع کردند به مسخره کردن و اذیت کردن اینها. مسلمانان معمولاً مقاومتشان زیاد بود و به مسخرگی‌ها هیچ اهمیت نمی‌دادند. آنها گوش می‌کردند ولی بی‌اعتنایی و خونسردی نشان می‌دادند، ولی این عده از کفار دیگر شروع به اذیت‌های عملی کردند. در نتیجه سعد ناراحت شد. و با چوبی یا استخوان شتری که آنجا افتاده بود به یکی از اینها حمله کرد و سعد که مرد نسبتاً شجاعی هم بود و جزء سردارهای بعدی اسلام است با یک وسیله غیر جنگی به یکی از اینها حمله کرد و سرش شکست و در تاریخ اسلام این حادثه به عنوان اولین خونی که در دفاع از مسلمان‌ها ریخته شد ذکر شده است. اما این برخوردها دعوا بود نه جنگ.

پیامبر اعظم ﷺ در تمام مدت آن سیزده سال که در مکه زندگی و دعوت به اسلام می‌کرد شرایط سیاسی آن سیزده سال را کاملاً رعایت کرد. اینها مسائلی است که قابل گفتن و فهمیدن و توجه کردن است که چگونه پیغمبر با بصیرت این مسائل را رعایت می‌کرد.

### بهره‌گیری آگاهانه از پشتوانه‌های معتبر:

در حجاز هرکسی را که تنه‌امی ماند اذیت می‌کردند و واقعاً جان‌ش در خطر بود. هرکسی که در پناه یک خانواده، فامیل، قبیله یا یک تیره از قبیله قرار داشت و یا خود عضو آن قبیله بود و یا اگر عضو آن قبیله نبود. بین او و آن قبیله قراردادی وجود داشت، کسی جرأت نمی‌کرد به او تجاوز و اذیت کند. این یک حالت سیاسی در حجاز آن روز بود. پیغمبر اکرم پیغمبر ﷺ تا در مکه بود و تا جناب ابوطالب زنده بود در پناه ابوطالب و خانواده و تیره بنی هاشم بود و همچنین در پناه آن دسته از قریش که با بنی هاشم ارتباطشان خوب بود.

در سال دهم یا یازدهم بعثت که ابوطالب رحلت کرد و ابولهب بزرگتر خاندان بنی هاشم بود، خود مخالف پیغمبر اکرم ﷺ بود. بنابراین پیغمبر دیگر آن پشتوانه سیاسی داخلی را نداشت. در این زمان پیغمبر ﷺ چه کرد؟ پیغمبر ﷺ با افراد و دسته‌هایی تماس گرفت تا باز یک پشتوانه سیاسی برای خود درست کند.

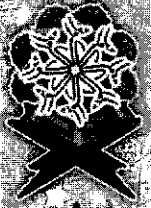
بنابراین پیغمبر ﷺ در طول مدت نهضت باوقتی در مدینه و یثرب و کوفه و بصره و غیره در سیاست جدید و یک واحد نیرومند سیاسی جدید روی روی خویش باطن در سرزمین حجاز بوجود بیاورد ، از پشتوانه واحد های معتبر آن روز استفاده کرده است. در فاصله میان ارتحال ابوطالب تا هجرت پیغمبر به مدینه که این فاصله زیاد هم نیست ، هنوز تحت حمایت های قوم و خویش های خود بوده است. اگر ابولهب مخالف پیغمبر بود ، عباس خود شخصیتی در خانواده بنی هاشم بود و او خیلی پیغمبر را دوست می داشت و به این خاطر ابولهب هم تمایلات فامیل را رعایت می کرده است . و این موضوع نشان دهنده این است که پیغمبر در طول نهضت در هر دوره متناسب با شرایط سیاسی خاص آن دوره عمل می کرده است و با بهره گیری آگاهانه از پشتوانه های معتبر، به تبلیغ اسلام مبادرت نموده است. (۱)

#### هجرت هدفمند:

پیامبر اعظم ﷺ وقتی نتوانست حتی با رفتن پیش این قبیله یا آن قبیله چنین پشتوانه ای را ایجاد کند ، مقدمات مهاجرت به مدینه را فراهم کرد وقتی ایشان به مدینه آمد با اینکه مدینه در موقع آمدن پیامبر اعظم ﷺ (به تعبیر مورخین) خانه ای نبود که در آن موقع قرآن در آن خوانده نشود البتّه مسأله این طور نیست و خیلی خانه ها بود که هنوز یک نفر از آنها مسلمان نشده بودند با آنکه تقریباً در بسیاری از خانه ها یک نفر مسلمان وجود داشت ، در عین حال پیغمبر در آن اوایل باز همان سنت های وقت خود را در نهضت رعایت می کرد. به عنوان مثال در جنگ «بدر» که پیغمبر با مسلمان ها از مدینه بیرون رفته بودند. وقتی که خواست بیرون برود گفت: ما برای حمله بر یک کاروان می رویم و قصد جنگ در میان نبود ولی وقتی پیغمبر بیرون آمد وصحبت جنگ به میان آمد شورایی تشکیل داد و سؤال کرد که آیا آماده جنگ هستید یا نه؟

علّت سؤال را مورخین اینطور می نویسند ، که چون قرار داد پیغمبر با اوس و خزرج یعنی اعراب مدینه این بود که آنها از پیغمبر دفاع کنند و مفاد این قرارداد این بود که اگر پیغمبر در مدینه مورد تجاوز کسی قرار گرفت و یا اگر کاری به کار کسی نداشت و کسی به او تجاوز می کرد ، در آن موقع آنان از پیغمبر دفاع کنند.





ولی حالا قصه یک جنگ خارج از مدینه است و چون پیغمبر این مطلب را داخل در قرارداد آن موقع مدینه نمی دانست ، از این جهت با آنها مشورت کرد که آن قرارداد جای خود محفوظ است و طبق آن قرارداد من از شما نمی توانم توقع کمک داشته باشم ، ولی اکنون آیا آماده هستید با من قرار جنگ ببندید یا نه ؟ تا این اندازه پیغمبر رعایت این نکات و سنت های اجتماعی را در طول نهضت می کرد و اینها از جمله خلاقیت های فرهنگی و تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ بود.

### پاسخگویی قطعی به شبهات و مسائل روز:

در دعوت به اسلام از همان آغاز تا آخر ، یعنی از موقعی که نهضت را شروع کرد تا موقع وفات ، پیغمبر ﷺ به تمام مسائلی که در زمان ایشان مطرح می شد جواب روشن گفت . در طول زمانی که پیغمبر ﷺ در مکه بود ، یعنی در تمام این مدت سیزده سال شما آیات و مطالب مربوط به حکومت و مالیات و اداره نماز جمعه و نماز عید و امثال آن را نمی بینید. یعنی پیغمبر تا در مدینه نیامده است مسائلی که در مکه مطرح است مسائل اعتقادی و عبادی است ؛ به چگونگی عبادت خدا ، نماز ، روزه و مسائل اخلاقی ، مبارزه با شرک و خود پرستی و فساد اخلاق می پردازد و تقریباً جنبه های سیاسی در آن کم است. البته در داخل در بین مسلمانان مساوات برقرار بود .

یعنی پیغمبر ﷺ با همه مسلمان های دیگر از همان اول برادروار زندگی می کرد. ولی وقتی پیغمبر ﷺ به مدینه آمد مسائل جدیدی مطرح شد. پیغمبر ﷺ در هر موقعی هر مسئله ای پیش آمده است به آن مسئله راه حل قاطع و روشنی از نظر تعالیم اسلام ارائه داده اند. و این هم یکی از توانمندی ها و خلاقیت های فرهنگی و تبلیغی رسول الله ﷺ محسوب می شود که فعالانه و آگاهانه به پاسخگویی قطعی به شبهات و مسائل روز پرداخته اند.

### احیاء و دفاع از آزادی معنوی :

از همان اول که رسول الله ﷺ آمد منادی آزادی، منادی مساوات، عدالت و برابری بود. و این مسئله در موفقیت اسلام خیلی موثر بوده است. پیامبر اعظم ﷺ صریحاً می گفت که آن غلام حبشی و این سید قریشی در نظر من هر دو یکسان هستند

مساوات و عدالت و برادری در دعوت اسلام بدون شک از عوامل موفقیت اوست. و از جمله پیامدهای فرهنگی و تبلیغی احیاء و دفاع از آزادی معنوی انسان ها و برقراری قسط و عدل و داد و پذیرش اسلام از سوی مردم ، بدون جنگ بوده است.

## فعالیت در یک خلاء سیاسی و اجتماعی

حضرت رسول اکرم ﷺ نهضت اسلام را در یک خلاء نسبی سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است .

درست است که وقتی ما قدرت پیغمبر را نسبت به قدرت کفار مقیم

حجاز حساب کنیم باز پیغمبر ﷺ در آن موقع که دعوت اسلام را شروع کرد قوه اش در برابر آنها

خیلی کم بود ، با این حال در تمام طول حیات رسول الله ﷺ شما

می بینید که هیچ گاه کسی جرأت نمی کرد قصد جان پیغمبر را بکند، حتی در شب هجرت ، کفار یک نفری یا دو نفری

یا حتی به صورت یک قبیله نمی توانستند به پیغمبر حمله کنند.

آنها گفتند ما می آییم از هر قبیله ای یک جوان انتخاب می کنیم تا همه قبایل در خون پیغمبر شریک باشند . این فکر هم تازه آن موقع به فکرشان رسیده بود که

پیغمبر به (سمت) مدینه حرکت کرد. نکته دیگر اینکه در محیط مکه قدرت های پراکنده ای جزئی وجود داشت که برای پیغمبر قابل مقاومت بود ، یعنی پیغمبر

می توانست با این قدرت ها روبرو شود و آنها را بشکند یا لااقل در برابر آنها مقاومت کند. قدرت های بزرگ یعنی روم، حبشه، مصر و ایران در حجاز ، جای پایی

نداشتند فعالیت بین المللی پیامبر اعظم ﷺ در سال ششم هجرت موقعی که هنوز حتی مکه به دست کفار بود و پیغمبر هنوز آن را فتح نکرده بود آغاز شد ولی







پيامبر ﷺ خلاقانه بين مسلمانها و كفار مکه قرارداد صلح منعقد کرده و خيالش راحت بود که كفار مکه ديگر بعد از جنگ خندق (احزاب) که همه نيروها يشان راجع کردند و به جايي نرسيدند حمله نمی کنند و می ترسند.

بعد از آن مرحله ، پيغمبر ﷺ شروع به نامه نوشتن و دعوت رؤسای دولتهای مجاور حجاز نمودند. پيامبر ﷺ به فرماندار حيره ، غسان ، اردن ، يمن ، پادشاه حبشه ، پادشاه مصر ، امپراطور روم و به امپراطور ايران ، خسرو پرويز نامه نوشتند و آنها را دعوت به اسلام نمودند.

### ايجاد دبیرخانه برای دعوت جهانی

حضرت رسول اکرم ﷺ در سال ششم تصميم به دعوت جهانی اسلام گرفت. (۲) آنهایی که فکر می کنند پيغمبر از همان اول اسلام را فقط برای اعراب و متناسب با حجاز آورده است ، گویا نمی دانند پيغمبر ﷺ در چه سالی دعوت اسلام را به تمام محيط اطراف حجاز اعلام کرد. او یک نفر مسلمان را به عنوان نماينده با نامه ، به نقاط دنيا می فرستاد. وقتی نامه پيغمبر به خسرو پرويز رسيد چون نامه اينطور شروع می شد که: « من محمد رسول الله الی کسری ملک فارس »؛ خسرو پرويز به محض آنکه نامه راديد از اينکه اسمش بعد از پيامبر ﷺ آمده بود عصباني شد. او به اين حرفها عادت کرده بود ؛ اما اگر واقعاً کسی بخواهد بدون تکلف انشائي بنويسد چگونه بايد بنويسد؟ « نامه ای است از محمد ﷺ به خسرو پرويز ». نه خود را بالا برده و نه او را پائين آورده بود .

او خود را « محمد رسول الله » يعنی محمد ﷺ پيغمبر خدا نوشته بود والقبای برای خود درست نکرده بود ؛ خسرو پرويز راهم کسری ، ملک فارس ، نوشته بود. خود کسری یک لقب سلطنتی بود و پيغمبر ﷺ اين را هم در نامه نوشته بود در عين حال خسرو پرويز به محض اينکه نامه راديد عصباني شده گفت: اين کيست که اينقدر بی ادب است که اسم خود را قبل از اسم من نوشته است؟ و نامه را پاره کرد و دور انداخت و گفت اين نامه اصلاً قابل اعتنا نيست. (۳)

سپس به « بانن » که در يمن از طرف خسرو پرويز حکومت يمن را در دست داشت نوشت : دوتفر از سربازان و نوکران را بفرست به يثرب بروند و اين مردی که به



خود جرأت داده است این گونه به من نامه بنویسد و ادعاهایی کند دستگیر کند و به اینجا نزد من بیاورند. (۴)

چنانکه ملاحظه می شود اصلاً اطلاعات خسرو پرویز درباره پیغمبر ﷺ در محیط حجاز چقدر ضعیف بوده که فکر نکرده است محمد ﷺ تاکنون چندین جنگ کرده و در همه این جنگها غیر از یک جنگ پیروز شده و آماده فعالیت های وسیع تری است و او آدمی نیست که بشود به فرماندار ورشکسته یمن بنویسی که دوتن از افرادت رابه آنجا بفرست تا او را دستگیر کنند و به اینجا بیاورند این داستان به نظر من از آن جهت که نشان دهنده وجود خلائی است که در زادگاه اسلام از نظر قدرت های بزرگ سیاسی وجود داشته است. بسیار قابل مطالعه و دقت است.

نه تنها خسرو پرویز، بلکه هراکلیت، امپراطور روم شرقی هم با اینکه ارتباط آنها با حجاز زیاد بود اما اطلاعاتش درباره محمد ﷺ بسیار ضعیف بود، به طوری که وقتی نامه پیغمبر ﷺ به هراکلیت رسید، گفت: ببینید از اعرابی که برای تجارت به شام می آیند آیا کسی در اینجا هست تا من درباره محمد ﷺ از او اطلاعاتی کسب کنم. اتفاقاً ابوسفیان، که تا آخر هم باید گفت از مخالفین پیغمبر ﷺ بود، در آن موقع در شام بود. ابوسفیان آمد و با لحن سیاستمدارانه خود شروع به انتقاد کردن از پیغمبر نمود. ضمن انتقاداتش اتفاقاً مطالبی گفت که برای هراکلیت جالب بود. هراکلیت از او پرسید که آیا او قبلاً میان شما چگونه آدمی بود؟ ابوسفیان گفت: «خیلی خوش نام و درست بود اینها را نتوانست کتمان بکند که خود داستانی مفصل دارد. ولی اصل این حادثه مهم است، که بعد از رسیدن نامه پیغمبر به هراکلیت در سال ششم هجرت او اصلاً نمی دانست که این محمد ﷺ کیست. نه تنها او بلکه اطرافیانش هم درباره او چیزی نمی دانند.

به طوریکه او می گوید بفرستید از اعرابی که از حجاز و مکه و یثرب برای تجارت به روم می آیند ببینید آیا کسی در اینجا هست تا ما بخواهیم درباره صاحب این نامه اطلاعاتی کسب کنیم؟ مطلع تر از همه درباره نهضت اسلام در آن موقع «نجاشی» بود که دو نوبت عده ای از مسلمان ها نزد او رفته بودند و مقوقس فرماندار مصر هم مطلع بود. بنابراین حکام و حکومت های مقتدر اطراف، نسبت به مکه و مدینه و منطقه حجاز چشم داشتی نداشتند. چون نه درآمدی داشت و نه



جایی بود که بشود آن را استثمار و استعمار کرد.

در آن موقع هنوز معدن نفتی در آن جا کشف نشده بود و تازه اینها هم هنوز استخراج کننده نفت نبودند. لذا خبری نبود که اینها سراغ آنجا بروند و فاصله هم با این مناطق زیاد بود و تمام آن سرزمین هم بیابان گرم. بنابراین اصلاً کاری به کار اینجا نداشتند. در این قسمت از حجاز یک نوع خلاء نسبی سیاسی وجود داشت و من فکر می کنم که هر نهضت جدیدی اگر بشود در منطقه ای پایه گذاری شود که در آن خلاء نسبی سیاسی وجود داشته باشد خود بخود امید موفقیت آن نهضت خیلی زیاد خواهد بود.

البته نمی توان گفت برای هر نهضتی شرایط این است که در خلاء سیاسی به وجود بیاید برای اینکه نهضت های پیغمبران دیگر و همچنین بسیاری از نهضت های عادی دیگر در غیر خلاء های سیاسی و حتی در زیر فشار قدرت های محلی بوجود آمده و رشد کرده است. ولی شکی نیست که نهضت های موفق و خیلی بزرگ دنیا را تا زمان خودمان اگر مقایسه کنیم می بینیم که آن نهضت ها تقریباً در یک خلأهایی متناسب با همان عصر بوجود آمده است و نهضت اسلام هم جزء این نهضت می باشد.

این است که به نظر من یکی از عوامل موثر در موفقیت فوق العاده و سریع نهضت اسلام را باید در این دانست که نهضت در یک خلاء نسبی سیاسی به وجود آمد ، طوری نبود که قدرت های بزرگ بتوانند این نهضت را در نطفه خفه کنند و از بین ببرند.

به طور خلاصه نهضت اسلام خود از نظر ایدئولوژیک نهضت جامع و کاملی بود و به تمام سئوالاتی که در زمان نهضت و بعد از آن مطرح شد جوابی قاطع داد ؛ جواب هایی واقع بینانه و راه حل هایی مفید و عملی از رهبری کسی برخوردار بود که از ابتدا بکار خود ایمانی قاطع و همّتی بلند و بردباری و پشت کار فراوان داشت.

رهبری که خود در تمام مراحل نهضت شرکت کرد و در تحمل مشکلات با سایر مردم واقعاً سهیم و شریک بود. نه رهبری که یک گوشه بنشیند و فرمان بدهد تا دیگران انجام دهند. به علاوه این نهضت در یک نوع خلاء سیاسی و اجتماعی به وجود آمد. اینها عوامل عادی امر است. البته شکی نیست که پشت مطلب اراده

الهی و تأیید و نصرت الهی هم هست و در موارد مکرر مسلمان‌ها از نصرت الهی برخوردار شدند ولی نصرت الهی چیزی نیست که درکاسه بریزند و برای کسی بفرستند. مکرر در قرآن در همان مواردی که نصرت و یاری الهی هست می‌گوید که حرکت کردند و از یاری خداهم برخوردار شدند. (۵) و (۶)

### پی نوشتها:

(۱) این دو سال را در تاریخ اسلام سال‌هایی می‌گویند که پیغمبر خود را بر قبیله‌های دیگر عرضه می‌کرد، یعنی می‌گفت: مرا و نهضت مرا قبول کنید و حمایت نمایید.

(۲) تازه سال ششم (هجری) سالی است که هنوز بخشی از احکام نیامده است.

(۳) در فرمان‌های سلاطین دیده‌اید وقتی پادشاه می‌خواهد فرمانی برای کسی صادر کند همین طور که ما «بسم الله» را در بالا می‌گذاریم این سلاطین هم از بس خودشان را فوق همه می‌دانند در آن بالا می‌نویسند: از جانب پادشاه کشور این فرمان به فلان کس صادر شد. حتی ممکن است که از نظر انشایی لازم باشد اول اسم طرف مخاطب را بنویسند، اما مقام سلطنت اجازه نمی‌دهد که آنها اسم او را اول بیاورند.

(۴) آن موقع قسمتی از یمن حکومتش دست نشاندۀ ایران بود. این حادثه بعد از جنگ ابرهه است.

(۵) سوره ۹ (توبه). آیات ۲۵ به بعد

(۶) متن سخنرانی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، به مناسبت مقدم ربیع الاول سال ۱۴۰۰ هـ. ق

